

فهم تجربه‌ی زیسته‌ی دانشجویان غیر مذهبی از طرد و پذیرش
(مورد مطالعه: دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه
تهران و دانشگاه علامه طباطبائی)

سید ضیا هاشمی^۱، سارا شریفی یزدی^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴

چکیده

هدف اصلی این پژوهش فهم چگونگی و دلایل غیر مذهبی شدن برخی از دانشجویان با نگاه به زیست جهان آنان است که چارچوب مفهومی این تحقیق شامل نظریات برگر و هابرماس است. رویکرد روشی این تحقیق کیفی است لذا برای گردآوری داده‌ها از تکنیک‌های مصاحبه‌ی نیمه ساخت یافته عمیق، اپیزودیک، و تکنیک مشاهده و در تحلیل داده‌ها از روش نظریه‌مبنایی استفاده گردید. نمونه‌ی این تحقیق، شامل ۲۳ نفر از دانشجویان گرایش‌های علوم اجتماعی تحصیلات تکمیلی می‌باشند. نتایج گویای آنست که مجموعه شرایطی اولین جرقه‌های تغییر در عقاید را ایجاد کرده‌اند. این تغییرات با توجه به دو تجربه‌ی مدارا و طرد شدگی تقویت می‌شوند لذا غیر دینداران در واکنش دست به اتخاذ استراتژی‌هایی همچون فاصله‌گیری، مدارای اجباری، مقابله به مثل و... می‌زنند و همچنین از پیامدهای غیر مذهبی شدن می‌توان از عدم آرامش، احساس محرومیت، خشونت، انگ زنی، خود سانسوری و... نامبرد.

کلیدواژه‌ها: زیست جهان، طرد، پذیرش، تکثر معنا، دانشجویان غیر مذهبی

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. zhashemi@ut.ac.ir

۲. نویسنده‌ی مسئول، زکارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. sarahsharifiy@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

با گذر جامعه سنتی به جامعه مدرن و تکثر زیست جهان‌های^۱ سیالیت معنا گمان می‌رود که مقداری از کارکردهای سنتی دین و قدرت آن کاسته شده باشد و یا به تعبیر ماکس وبر^۲ (۱۳۸۷) در جامعه مدرن افسون زدایی^۳ رخ می‌دهد و یا به گمان برخی همانند پیتز برگر^۴ (۱۹۶۷) سخن از افول دینداری و دست کم شخصی شدن دین به میان می‌آورد. باید توجه نمود که همانند «هرجامعه در حال تغییر» (گذار)، بخش‌هایی از جامعه ما بیشتر دچار دگرگونی شده در حالی که بخش‌هایی دیگر از آن هنوز پا در گذشته دارد» (زیبا کلام، ۱۳۸۰: ۱۱) به هر روی در مدرنیته خصلتی وجود دارد که همه چیز با دید علمی و نگرش ابطال‌پذیری نگریده می‌شود و به نوعی توسعه عقلانیت جان مایه مدرنیته و یا تجدد می‌باشد که پایه‌های یقین و قطعیت را سست نمود و در نقطه مقابل، باورهای مذهبی بر یقین و قطعیت استوار می‌باشند و ابطال‌پذیری در این باورها جایگاهی ندارد. (سراج زاده، ۱۳۸۴: ۹) گلاک^۵ و استارک^۶ نیز در پژوهش‌های خود نشان دهنده آنند که در جامعه نوین با ورود مدرنیته و تغییر برخی ارزشها و باورها میان دین و جامعه تنش رخ می‌دهد. (۱۹۶۵)

شک‌گرایی^۷، فردگرایی^۸، سیالیت معنا، سبک‌های زندگی متنوع، رسانه‌های جمعی، علم و به طور ویژه دانشگاه از مصادیق مدرنیته به شمار می‌روند که زمینه را برای تغییر نگرش کنشگران فراهم می‌سازد. دانشجویان نیز به دلیل ویژگیهای منحصر به فرد خود همانند، جوان بودن، کنجکاو بودن، داشتن اوقات فراغت کافی و ... بیشترین تأثیر را از این وضعیت (مدرنیته) پذیرفته‌اند. (فاضلی، ۱۳۸۶) با افزایش علم‌گرایی دانشجویان باور آنها به دین سنتی کاهش می‌یابد. (رجب زاده، ۱۳۷۹) به هرتقدیر تغییرات منجر به واکنشهای متفاوت و بی‌شکلی دین‌ورزی در بین دانشجویان می‌شود (آزاد ارمکی، غیاثوند، ۱۳۸۱) و گرایش به دین خصوصی، تکثر‌گرایی دینی و گزینش‌گری در دین در میان دانشجویان رو به فزونی است (توسلی و مرشدی، ۱۳۸۶) بدین معنا که برخی با دین به صورت گزینشی برخورد می‌کنند و

^۱ Lifeworld

^۲ Max Weber

^۳ Disenchantment

^۴ Peter Ludwig Berger

^۵ Char Glock

^۶ Rondey Stark

^۷ Skepticism

^۸ Individualism

برخی به دین به عنوان امری شخصی می‌نگرند و تعدادی نیز دین و باورهای دینی را پذیرا نیستند و غیرمذهبی می‌شوند.

مطالعات اکتشافی پژوهشگر (که در سال ۱۳۹۱ در شهر تهران از طریق مصاحبه عمیق با ۵ نفر از افراد غیر مذهبی صورت گرفت.) نیز بیانگر آنست که گروهی از دانشجویان به خدا باوری منهای شریعت (دئیسم)^۱ روی آوردند و گروهی نیز نگاهی کاملاً ماتریالیستی به هستی دارند. (آته ئیسم)

در سرشماری سال ۱۳۹۰ حدود ۹۸٪ مردم خود را مسلمان معرفی کردند (مرکز آمار). از آنجا که مسلمان اعتقادی به کسی گفته می‌شود که به توحید، نبوت، معاد، قرآن و ... معتقد باشد (کاظمی و فرجی، ۱۳۸۵) لذا از یک سو بر اساس این تعریف بخشی از این دانشجویان را که از لحاظ اعتقادی و رفتاری خارج از این تعریفند، نمی‌توان دین دار و مسلمان دانست و از سوی دیگر بر پایه مطالعات اکتشافی (که در سال ۱۳۹۱ در شهر تهران از طریق مصاحبه عمیق با ۵ نفر از افراد غیر مذهبی صورت گرفته است). آنان خود را دین دار و مسلمان نمی‌پندارند پس شاید بتوان آنان را غیرمذهبی نامید. دانشجویانی که به مقتضای عقاید، نگاه فلسفی، ارزش‌ها و هنجارها و تجربه زیسته ناشی از آن با عقاید و کنش اکثریت قریب به اتفاق مسلمان جامعه متفاوت و در مواردی شاید در تقابل باشند.

گروه هدف در این تحقیق دانشجویان غیرمذهبی مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد (دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبائی) می‌باشد. هدف اصلی در پژوهش حاضر بررسی تجارب زیسته دانشجویان غیر مذهبی و شناخت تاثیراتی است که غیر مذهبی بودن بر جنبه‌های مختلف زندگی آنان داشت. در همین راستا این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این پرسشهاست: غیر دینداران دین‌گریزی را چگونه تفسیر می‌کنند؟ بر پایه تجربه زیسته خود غیرمذهبی بودن را چگونه تعریف می‌کنند؟ تحت چه شرایط و عواملی آنان غیر مذهبی گشتند؟ غیردینداران چگونه با جامعه (دینداران) ارتباط می‌گیرند؟ تعاملات آنان در مواجهه با مذهبی‌ها چگونه است؟ چه واکنشها و استراتژیهای غیردینداران برای ارتباط گیری در مواجهه با مذهبیها (اکثریت جامعه) از خود نشان می‌دهند؟

¹ Deism

پیشینه پژوهش

ریچارد بی فانک^۱ و فرن ک. ویلیتس^۲ پژوهشی را تحت عنوان **ورود به کالج و تغییر نگرش** در سال ۱۹۸۷ منتشر داشتند. نتایج بیانگر آنست که افرادی که وارد کالج می‌شوند در حوزه‌هایی همانند گرایش به مذهب و نقشهای جنسیتی - سنتی تفاوت معناداری با هم‌تایان غیردانشگاهی خود پیدا کردند.

پملاک پاپلتون^۳ و جی. دبلیو. پیلگیتون^۴ در سال ۱۹۶۳ به بررسی **تغییرات عقاید مذهبی در میان دانشجویان دانشگاه بریتیش** پرداختند. روش تحقیق آنها پیمایش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه بود. در پژوهش فوق جامعه نمونه ۵۰۰ نفر بود که از میان دانشجویان دانشکده‌های هنر و علوم پایه انتخاب شد. یافته‌های پژوهش نمایانگر آنست که کاهش چشمگیری در باورهای مذهبی دانشجویان در طول سالهای اولیه ورود به دانشگاه دیده می‌شود.

جواد افشار کهن و همکاران به بررسی و مطالعه وضعیت عرفی شدن دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن در میان دانشجویان دختر و پسر دانشگاه بوعلی مشارکت کننده یک پرداختند. این پژوهش با روش پیمایش به جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای با ۱۰۰ سؤال و گویه بهره جست. جامعه آماری آن کلیه دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی در سال ۱۳۸۸-۱۳۸۷ هستند که مجموع آنها ۱۰۷۱۴ است. از این تعداد ۴۶۱۶ نفر را دانشجوی پسر و ۶۰۹۸ نفر را دانشجوی دختر تشکیل می‌دهند. ۳۷۶ نفر با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و تصادفی ساده انتخاب شدند. نتایج بیانگر آنست که میزان عرفی شدن بینشی دانشجویان در حد پایینی ارزیابی می‌شود. نتایج این تحقیق نشان داد که میان عرفی شدن و مؤلفه‌های آن با برخی متغیرها همچون مدت تحصیل در دانشگاه، گرایش عرفی والدین، گرایش عرفی دوستان، گرایش عقلانی دانشجویان، استفاده از وسائل ارتباطی نوین و... رابطه معناداری وجود دارد.

¹ Richard Funk

² Frenk Willits

³ P.K.Poppleton

⁴ G.W.Pilkington

مریم زارع و تقی آزاد ارمکی در تحقیقی با عنوان دانشگاه، مدرنیته و دینداری سعی بر آن داشتند تا وضعیت دینداری دانشجویان دانشگاهها در مقایسه با غیر دانشجویان بررسی کنند. این تحقیق با استفاده از چارچوب مفهومی برگر و توجه به ابعاد دینداری (بعد اعتقادی، رفتاری در سطح رسمی و غیررسمی و نگرشی) با روش پیمایش به بررسی وضعیت دینداری این دو گروه پرداخته شد. جامعه آماری این پژوهش بر دو قسم بود. کلیه دانشجویان دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۸۳-۸۴ می‌باشد. افراد ۱۸-۲۹ سال ساکن در شهر تهران که دارای تحصیلات دانشگاهی نیستند. حجم نمونه دانشجویان ۲۰۴ نفر و غیر دانشجویان ۱۹۰ نفر برآورد شد. برای انتخاب گروه غیردانشجویان را شیوه نمونه گیری طبقه بندی استفاده شد. نتایج به دست آمده تأیید کننده نظر برگر دوم (نفی سکولاریسم) است. نتایج نمایانگر آنست که همه افراد از الگوی واحدی در دینداری پیروی نمی‌کنند. بدین لحاظ است که به کارگیری اصطلاح «دینداری چند وجهی» برای بیان وضعیت دینداری این دو گروه در تهران از اعتبار بیشتری برخوردارست.

بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی که توسط سید حسین سراج زاده، سارا شریعتی مزینانی و سیروس صابر انجام گرفت. روش تحقیق در پژوهش مذکور پیمایشی و ابزار جمع آوری دادهها پرسشنامه است. همچنین پژوهش از میان دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی در سال تحصیلی ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ انجام گرفت که تعداد جامعه آماری آن ۳۵۷۳ نفر و جامعه نمونه آنها با تجزیه و تحلیل نهایی ۳۳۵ نفر بود و از مدل گلاک و استارک استفاده نمودند. نتایج نشان دهنده رابطه مثبت بین نوع دینداری و مدارا است که این نمایانگر آنست که دینداران کثرتگرا دارای مدارای بیشتری هستند، دانشجویان به اقتضای موقعیت خود مدارا جوتر از سایر اقشارند.

با نظر به اینکه روشهای کمی مزایای انکار ناپذیری به طور ویژه در علوم اجتماعی دارند و از نظام یافتگی و قابلیت تعمیم بیشتری سود می‌برند همانطور که در میان یافته‌های پژوهشهای مذکور همسانیهایی قابل تاملی رویت می‌شود. به هرتقدیر باتوجه به پژوهشهای ذکر شده در حوزه دین و دینداری مشخص است که آنها از روشهای کمی بهره جستند علیرغم مزایای غیرقابل انکار روشها کمی در حوزه مطالعاتی علوم اجتماعی اما برای درک وفهم هر چه بیشتر افراد به نظر می‌رسد روشهای کیفی توانایی آنها دارند که گویاتر عمل کنند و با نظر به نو بودن موضوع پژوهش استفاده از روش کیفی (نظریه مبنایی) بسیار ضروری است.

تحقیقاتی که پیش از این در این حوزه مطالعاتی صورت گرفتند بیشتر توجه خود را بر بررسی سبکهای دینداری، سنجش میزان دینداری، دین‌گریزی، عرفی شدن و... تمرکز داشتند و به عبارت دیگر کمتر به تجربه زیسته غیردینداران نظر کردند.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

مفهوم زیست جهان اشاره دارد بر ((زندگی عادی و روزمره، بدانگونه که از طرف مردان و زنان معمولی تجربه می‌شود)) (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۱۶) هابرماس از اصلیت‌ترین نظریه پردازان در حوزه زیست جهان محسوب می‌شود. هابرماس^۱ برای توضیح این مفهوم، به مفاهیم دیگری نیز می‌پردازد. وی کنش ارتباطی^۲ را کنشی می‌داند که در حقیقت کنش‌های افراد درگیر نه از طریق حسابگریهای خودخواهانه شخصی بلکه از طریق کنشهای تفاهم‌آمیز هماهنگ می‌شود، کنشگران به زعم هابرماس می‌بایست برنامه‌های کنشهایشان را براساس تعریف‌هایی از موقعیت مشترک هماهنگ کنند و به وفاق یا تفاهم دست پیدا کنند. هابرماس زیست جهان و کنش ارتباطی را مکمل یکدیگر می‌انگارد و به بیانی شیواتر کنش ارتباطی در درون زیست جهان رخ می‌دهد. هابرماس معتقدست که: «می‌توان اظهار کرد که زیست جهان مکان متعالی است که گوینده و شنونده در آن با یکدیگر مواجه می‌شوند و به طور متقابل ادعا می‌کنند که سخنان و اظهاراتشان با جهانشان متناسب است... این همان جایی است که آن‌ها می‌توانند اعتبار این ادعاها خود را مورد انتقاد و تأیید قرار دهند، عدم سازشها و توافق‌هایشان را حل و فصل کنند و به سازشهایی دست یابند» (هابرماس، ۱۹۸۷: ۱۲۶)

حوزه عمومی^۳ بنا بر عقیده هابرماس حوزه عمومی عرصه‌ای است که براساس برابری در دسترس همه شهروندان است بنابراین تحت سلطه یا کنترل کنشگران قدرتمند اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا مقامات دولتی نیست. (کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۱۰) حوزه عمومی مکانی می‌باشد که هرکسی و یا به عبارتی هر کنشگری این فرصت و شانس را دارد که درباره چگونگی راهبری و یا هدایت امور عمومی جامعه بحث نماید. حوزه عمومی به معنای گسترده کلمه، اتاق (محلی برای گرد آمدن) اجتماعی است که وقتی افراد با هم ارتباط دارند، به وجود می‌آید.

¹ Jurgen Habermas

² Communicative Action

³ Public Sphere

(هابرماس، ۱۹۹۶: ۳۶۰) در واقع هابرماس در حوزه عمومی به دنبال تقویت ارتباطات غیرتحریف شده است، چرا که مردم می‌توانند به راحتی و آزادانه از همه ادعاهای اعتباری خود دفاع نموده، یا آنها را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند. (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

زیست جهان^۱ و نظام^۲:

زیست جهان به زعم هابرماس «همان قلمرو تجارب روزمره، گفتگوهای جمعی و ارزشهای فرهنگی و علم و سیاست و هنر است» (میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۱۱۳) «اگر ما زیست جهان را مفهومی مکمل کنش جمعی بدانیم و آنرا به عنوان پیش زمینه بافت سازبرای فرآیندهای معطوف به درک مشترک تعریف کنیم بازتولید این زیست جهان را می‌توان از دیدگاه کارکردی نیز تحلیل کرد.» (هابرماس، ۱۹۸۷: ۲۰۴)

هابرماس برای توضیح زیست جهان به مفهوم دیگری به نام نظام و یا سیستم اشاره دارد، منشأ نظام درون زیست جهان است و منظور از نظام «قلمروهای اقتصاد و دولت یا پول و قدرت است که بر اساس منطق عقل ابزاری پیش می‌روند» (میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۱۱۳) نظام دیدگاه بیرونی و خارجی است که جامعه را از منظر مشاهده گری که در آن مشارکتی ندارد می‌نگرد. (هابرماس، ۱۹۸۷: ۱۱۷) در حقیقت نظام بالعکس زیست جهان که مبتنی بر کنش ارتباطی است بر کنش عقلانی^۳ مبتنی بر هدف استوارست. نظام سرانجام ساختارهای متمایز خود را مانند اقتصاد و دولت و حقوق و خانواده را که در درون زیست جهانست، بسط میدهد و با بسط این ساختارها بیشتر از زیست جهان دور و جدا می‌شوند. این بسط ساختارهای نظام را پیچیده و خودکفا می‌کنند و قابلیت برای هدایت و کنترل زیست جهان روی می‌دهد و بسط این عوامل عقلانی شدن نظام را در پی دارد که در اینجا برعکس عقلانیت زیست جهان است یعنی آنکه عقلانی شدن نظام منفی است و پیامدهای دهشت زایی دارد که مهم‌ترین آنها استعمار زیست جهان است. (ریتزر، ۱۳۸۹: ۲۲۴) هابرماس تاکید زیادی بر آگاهی بین‌الذهانی دارد و معتقدست که آگاهی و کنش به صورت شخصی و فردی به هیچ عنوان مطمع نظر نیست، چنانچه در آینده سرشت انسان چنین می‌نویسد: «هیچ شرکت کننده منفردی به تنهایی نمی‌تواند ساختار و حتی روند فرآیندهای رسیدن به فهم و خود - فهمی را کنترل کند.» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۱)

¹ Lifeworld

² System

³ Rational Action

پیتر برگر:

دین بستری برای معنابخشی به زندگانی است. (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵:۳۹ - ۴۰) با ازدست رفتن جایگاه معنا بخشی دین در میان افراد جامعه نظامهای معنایی متفاوت و بعضاً متضادی به وجود می‌آیند و می‌توان اذعان داشت که در جامعه تکثر معنا شکل می‌گیرد لذا مقبولیت معانی و باورهای دینی حتی در درون آگاهی فرد نیز مورد تردید و شک قرار می‌گیرد؛ زیرا بخشهای مختلف جامعه تحت سیطره زیست‌جهانهای متعدد در آمده است و کنشگر نیز در زندگی روزمره خود پیوسته با دیگرانی مواجه می‌شود که زیست‌جهانهای متفاوت و حتی متضادی با او دارند؛ در نتیجه معیارها و ارزشهای متفاوت و متضادی در جامعه شکل می‌گیرد مسئله آنجا آغاز می‌شود که معیارهای متضاد واقعیت شکل پررنگی به خود بگیرند و بدین ترتیب امکان شکلگیری توافق در کنشها و یا تفسیر واقعیت سخت می‌گردد. هنگامی که افراد با زیست‌جهانهای دیگر ارتباط دارند و از طرفی افراد حاضر در زیست‌جهانهای متفاوت باورهای دینی فرد دیندار را تأیید نمی‌کنند، مقبولیت معانی و باورها دینی در درون آگاهی افراد مورد تردید و شک قرار می‌گیرند و فرد مجبور می‌شود که در باورهای خود بازبینی انجام دهد و معانی خود را بازتعریف نماید.

با متکثر شدن دین مضامین مذهبی‌ای که قبلاً بدیهی انگاشته می‌شدند دیگر مسلم فرض نمی‌شوند و اکنون فقط یک ترجیحند لذا نسبی شدن ساختارهای دینی یا عینیت زدایی از مفاهیم مذهبی گریزناپذیرست به همین خاطر وی این دوران را عصر شکاکیت نام می‌نهد. (جلیلی، ۱۳۸۵: ۷۵) وضعیت متکثر بر محتوای دین نیز تأثیر می‌گذارد، زمانی که محتوا و مضامین دینی از وضعیت انحصاری دور می‌شود و متکثر می‌گردد دین دیگر قابل تحمیل نیست. در واقع تکثرگرایی دینی نه تنها به گسترش عقلانی شدن یاری رساند بلکه در رویگردانی بسیاری از مردم از دین تأثیر مستقیم گذاشت. (همیلتون، ۱۳۸۹: ۲۹۱) در نتیجه انسانهای غیرمذهبی فزونی می‌گیرند. به عبارتی دیگر به زعم برگر سکولاریسم «فرایندی است که بخشهایی از جامعه و فرهنگ از نفوذ و سلطه نمادها و نهادهای دینی خارج می‌شود...» (برگر، ۱۹۶۷: ۱۰۷) برگر به دنیوی شدن در دو سطح عینی (انزوای ساختاری و تبعید دین) و سطح ذهنی (از دست رفتن اعتبار مذهبی در سطح تجربه بشری) می‌پردازد. (ترنر، ۱۳۸۷: ۲۶۸) دنیوی شدن ذهن بدین معناست که: «غرب هر روز شمار بیشتری از انسانها

را به نحوی پرورش می‌دهد که در جهان و زندگی روزمره بدون بهره‌گیری از تفاسیر دینی نظر می‌کنند» (برگر، ۱۰۸: ۱۹۶۷)

روش پژوهش

شناخت زیست جهان افراد غیرمذهبیها را برآن داشت که با ارتباط رودررو با غیرمذهبیها و حضور طولانی مدت در میدان تحقیق بکوشیم تا تصویری نزدیکتر به واقعیت از تجربه زیسته افراد غیرمذهبی ارائه دهیم. حساسیت موضوع و اهمیت کسب اعتماد مشارکت کنندگان در راستای به دست آوردن یافته‌هایی واقعی و دور از تحریف یکی از مهمترین و سخت‌ترین گام‌ها در انجام پژوهش است اهمیت حضور فعال و طولانی را در میدان پژوهش دو چندان کرد. در این پژوهش با توجه به جدید بودن حوزه تحقیق، فقدان پیشینه کافی نظری و تجربی در این زمینه پژوهشی برای به دست آوردن فهمی دقیقتر و نزدیکتر به واقعیت از تجربه زیسته غیرمذهبیها از روش نظریه مبنائی استفاده شد.

نظریه مبنایی را می‌توان به بیانی ساده، کشف نظریه از دادهها دانست که به صورت استقرایی و بر مبنای پژوهش اجتماعی تولید می‌گردد. (ذکایی، ۱۳۸۱: ۵۴) پس نظریه مبنایی برخلاف روشهایی که به دنبال اثبات فرضیه‌ها هستند و به نوعی فرضیه آزمونی می‌کنند، بیشتر بر تولید نظریه تاکید می‌ورزد.

شیوه نمونه گیری و حجم نمونه

در تحقیق حاضر سعی بر آن شد که تمامی مراحل نمونه گیری در گزند تئوری رعایت گردد، در این تحقیق آمیزه‌ای از نمونه گیری عمدی و نظری استفاده شد. برای انجام مصاحبه‌ها و یافتن سوژه‌های تحقیق از روش نمونه گیری گلوله برفی (که یکی از شیوه‌های نمونه گیری هدفمند است) سود جستیم.

جامعه مطالعاتی (واحدهای تحلیل) این پژوهش در برگزیده دانشجویان غیرمذهبی مقطع کارشناسی ارشد گرایشهای علوم اجتماعی دانشگاههای تهران و علامه طباطبائی می‌باشد. در این شیوه ابتدا با دو مشارکت کننده که پژوهشگر نسبت به ایشان شناخت عمیقی را دارا بود مصاحبه صورت گرفت بسیار دقت شد که این دو نفر یکدیگر را نشناسند با همین هدف سعی بر آن گشت که یک دانشجوی از دانشگاه علامه طباطبائی و دیگری از دانشگاه تهران برگزیده

شود. نخست از آنان سؤالات متعددی جهت سنجش غیرمذهبی بودن یا مذهبی بودن پرسیده شده تا معلوم گردد آیا سوژه‌های مناسبی برای انجام این تحقیق می‌باشند پس از آنکه غیردینداران را از دینداران جدا ساختیم با آنان مصاحبه کردیم. سپس از هر یک از مصاحبه شونده‌گان خواسته شد، مشارکت کنندگانی را که با مشخصات سوژه‌های مورد نظر این پژوهش همخوانی دارند معرفی کنند. سپس سعی شد با سؤالات متعدد و متنوع، ماهیت غیرمذهبی بودن و مذهبی بودن آنان تعیین شود. پس از آن تا جایی مصاحبه‌ها ادامه یافت که داده‌ها به تکرار رسیدند و دیگر پژوهش با مسئله تازه‌ای مواجهه نگشت. در مجموع ۲۳ مصاحبه انجام گرفت و نمونه‌گیری تا مرز دستیابی به اشباع نظری و قابلیت تفسیری تداوم یافت.

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

تحقیق پیشرو با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته و ایزودیک و بخشی از داده‌ها از با توجه به راهنمای مصاحبه گردآوری شد منتها قسمت قابل ملاحظه‌ای از داده‌ها با تکیه بر سوالاتی که بادر نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، شخصیتی، طبقاتی مصاحبه شونده‌گان در حین مصاحبه مطرح شدند به دست آمد لذا سؤالات و ترتیب سؤالات بنا بر افراد متفاوت بود. به منظور تحلیل داده‌ها و آماده کردن آنها برای تحلیلهای نظری، فایل صوتی تمامی مصاحبه‌ها واژه به واژه مکتوب گشت.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل، از سه نوع کدگذاری استفاده شد؛ که عبارتند از: الف) کدگذاری باز؛ ب) کدگذاری محوری؛ ج) کدگذاری گزینشی. این‌ها روشهایی مختلف برای کار با داده‌های متنی هستند که محقق در صورت نیاز آنها را جابه‌جا یا با یکدیگر تلفیق می‌کند. با این حال فرآیند تفسیر با کدگذاری باز آغاز و با نزدیک شدن به مراحل پایانی فرآیند تحلیل کدگذاری گزینشی بیشتر مطرح می‌شود. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۴۰) نظر به این شیوه کلی، از طریق کدگذاری محوری مقولات اصلی پژوهش آشکارگشتند که دربرگیرنده پدیده (غیرمذهبی شدن) شرایط (مدرنیته، خانواده، سیاست، خارجی دانستن منشأ دین، تجربه طرد شدگی، تجربه مورد پذیرش قرارگرفتن، مدرسه)، راهبردهای کنش و کنش متقابل (همچون فاصله‌گیری، بروز گزینشی، مهاجرت، مدارای اجباری، خودسانسوری، تنش، مقابله به مثل) و پیامدها (انگ و برجسب، عدم پذیرش، حس محرومیت از امتیازات و تبعیض، عدم آرامش و استرس، تظاهر

و عدم بروز، مسائل برگرفته از عرصه قدرت) است. ارتباط میان این مقولات، در قالب مدل پارادایمی نشان داده شد.

یافته‌های پژوهش

الف) پدیده‌ی غیرمذهبی شدن: یافته‌ها نمایانگر آنست که غیرمذهبی شدن پدیده‌ای است که به دلیل در اقلیت بودن در میان جامعه مذهبی گاه دشوار به نظر می‌رسد. بدین معنا که به فرد از سوی جامعه با دید متفاوتی نگریسته می‌شود در جامعه‌ای که اکثر آموزه‌ها و نهادهای آن مذهب را تبلیغ و تمدیح می‌کند افرادی که در این بین مذهب را برنگزیدند دارای تجربه‌ای متفاوت هستند بدین معنا که این تفاوت عقیده بر خردترین تا کلان‌ترین جلوه‌های زندگی ایشان تأثیر گذارست. در این بین می‌توان از چند الگو برای غیرمذهبی بودن سخن گفت: غیرمذهبی شدن واکنشی، غیرمذهبی شدن کنشی، غیرمذهبی بودن موروثی.

در رابطه با غیرمذهبی بودن واکنشی می‌توان گفت که بسیاری در واکنش به سختگیرها مدرسه، خانواده و جامعه بزرگ‌تر... گرایشات غیرمذهبی پیدا می‌کنند به دلیل آنکه بسیاری از غیرمذهبی‌هایی دارای خانواده‌های مذهبی ناپذیرا هستند و با نظر به ناشکیبایی حوزه‌هایی از جامعه ایشان در تعاملات خود با جامعه مذهبی پیرامونشان مورد طرد و اهانت قرار می‌گیرد در نتیجه این عدم مدارا ما شاهد آنیم که عقاید غیر مذهبی در ایشان تقویت و تثبیت گشته این دسته از غیرمذهبی‌ها به دلیل زیست در فضاها‌ی اجتماعی ناپذیرا استراتژی‌هایی همچون فاصله‌گیری (به منظور اجتناب و جلوگیری از برخورد احتمالی)، مقابله به مثل (یکی از استراتژی‌هایی است که در میان این گروه بیشتر رایج است که بیشتر به شکل عدم مدارا و دوری جویی از مذهبی‌ها خود را نشان می‌دهد)، خود سانسوری، تظاهر، مهاجرت می‌زنند؛ دامنه این خودسانسوری و عدم بروز خود در این دسته جدا از عرصه‌ها مرتبط به قدرت حتی به حوزه‌های خصوصی (خانواده، دوستان) نیز کشیده می‌شود.

منظور از غیرمذهبی شدن کنشی اشاره به آن دسته از جوانانی دارد که علت اصلی غیرمذهبی شدن ایشان تعاملات و ارتباطات با غیرمذهبی‌ها یا مطالعه بود بدین معناکه مانند غیر مذهبی‌های واکنشی ایشان برخوردی همراه با خشم و کینه از خود کمتر نشان می‌دهند و بیشتر برای پرهیز از درگیری دست به بروز گزینشی خود بسته به حس امنیت در فضاها‌ی اجتماعی می‌زنند و گاه خودسانسوری، تظاهر و دوری جستن به ویژه از عرصه‌های مرتبط به قدرت را از

خود نشان می‌دهد. ایشان معمولاً از فضاهاى اجتماعى به نسبت پذیراترى در ارتباطاتشان برخوردارند.

مراد از غیرمذهبی موروثی آن دسته از مشارکت کنندگانی اند که دارای خانواده‌های غیرمذهبی یا حداقل تربیتی نزدیک به تربیت غیر دیندارانه می‌باشند در نتیجه دلیل اصلی غیرمذهبی شدن ایشان جامعه پذیری در خانواده است که با تعاملات در جامعه تشدید می‌شود از آنجا که جامعه پیرامون ایشان دارای مدارا زیادی است لذا ایشان در برابر خانواده و دوستان خود را بروز می‌دهند لذا تنها در عرصه‌های مرتبط به قدرت دست به خودسانسوری و کتمان خود می‌زنند تا از گزند پیش داوری‌ها و پیامدهای طرد شدگی در امان باشند.

همگی سه دسته در یک چیز مشترکند تلاش برای مخفی کردن و کتمان خود بدین معنا که با این مکانیسم بتوانند از پیامدها و مشکلات ممکن در پیش رو خود بکاهند.

ب) شرایط^۱

***دلایل غیرمذهبی شدن:** غیرمذهبی شدن پدیده‌ی بس پیچیده‌تر از آنست که در این جا بتوانیم به دلایل آن به طور جامع پردازیم در این امر مجموعه‌ای از عوامل به صورت همزمان دخیلند. لذا قصد ما تقلیل دادن این پدیده به یک یا چند دلیل نمی‌باشد.

۱- **خانواده:** تأثیر خانواده در غیرمذهبی کردن فرزندان گاه به شکل مستقیم بود. بدین معنا که دسته‌ای از غیرمذهبیها دارای خانواده‌هایی تماماً و یا حداقل بخشی غیرمذهبی می‌باشند. در نتیجه تربیت مذهبی در پرورش ایشان نقش چندانی نداشت. برخی دارای خانواده‌هایی هستند که دین در آن موضوعی شخصی است در این خانواده‌ها والدین اجباری برای تحمیل عقاید مذهبی خود در تربیت بر فرزندان نشان نمی‌دهند و با تسامح با فرزندان خود دست به کنش می‌زنند. دسته‌ای دیگر از خانواده‌ها که دین به عنوان پدیده‌ای جدی و مهم در زیست روزمره‌شان جاری است با سختگیری و اجبارها زمینه را برای راندگی فرزندان از دین تشدید می‌کند.

مشارکت کننده پانزده: مهم‌ترین عامل خانواده هستند چون بابام چپ توده‌ای بوده مادرم هم از ۱۷ سالگی غیرمذهبی شد... من هیچ وقت به خدا و دین ارجاعی نداشتم آگه به کاری بد بود به را این نبود که خدا گفته بده می بینه زشته بد بود چون مامان بابا گفتن بده.

¹ Conditions

مشارکت کننده بیست: من بیشتر تحت سلطه تربیت پدر رفتم... همیشه فک می‌کردم بابام آدم خوبیه مذهب رو انتخاب نکرد... ساده اندیش هم نیست شاید این تأثیر داشت.

۲-مدرسه: سختگیری‌های مدرسه و برخوردهای پادگانی می‌تواند جرقه‌های غیرمذهبی بودن را که در ذهن دانش آموزان شعله ور کند و چهره خشن و بیرحمی از دین را به غیرمذهبیها دین نشان دهد که با چهره‌ای که پیش از این سراغ داشتند متفاوتست... سختگیری‌های مدرسه موجب ایجاد مقاومت در دانش آموزان می‌گردد چنانچه برای فرار از سلطه مدرسه هر چیزی که رنگی از این سلطه را داراست پس می‌زنند و دین نیز در این بین استثنایست.

مشارکت کننده پانزده: «بچه بودم موهامو تو می‌کردم چون تو مدرسه می‌گفتن آگه یه موتم بیرون باشه از مو آویزونت میکنن روز قیامت.»

مشارکت کننده دو: «مدرسه گیر می‌داد من همش دنبال این بودم که چه جور دیورشون بزنم مییچوندم دنبال این بودم که مدرسه شلوغ به شه کسی نبینه که من نماز نمیخونم تو صف نمازجماعت... فقط خم و راست می‌شدم با بچه‌ها»

۳-مدرنیته:

۳-۱- رسانه: رشد رسانه‌ها در نتیجه آن تنوع مجراهای جدید کسب اطلاعات باعث شد که پیامهای متنوعی به گیرنده‌ها در مدح یا ذم دین منتقل شود لذا پیامها از یک دستی خارج شده و فرد و باورهایش را بیش از پیش به چالش می‌کشد. رسانه‌ها با فراهم کردن امکان ایجاد فضای مناسبی برای گفتگو، تفاهم و تعامل به عنوان جانشین نسبتاً خوبی برای حوزه‌ی عمومی واقعی در ایران درآمدند.

مشارکت کننده نه: «جامعه تو دوره‌ای که ما دبیرستانی بودیم جامعه سنتی‌تر بود به مرور زمان بهتر شد اوج گسترش ماهواره و اینترنت باعث شدت غیرمذهبی شدن بچه‌ها شد همزمان با ورود ما به دانشگاه بود.»

مشارکت کننده نوزده: «جدیداً هم تبلیغات رسانه‌ها برای ضد مذهب بودن می‌کند تأثیر بالایی دارد... گاه فرافکنیهای ماهواره یا وارد کردن تفکرات غالب درباره مذهبیها.»

۳-۲- دانشگاه و مطالعه: دانشگاه به عنوان مجموعه‌ای در هم تنیده از عوامل مؤثر در تغییر عقاید عمل می‌کند. مجموعه عواملی همچون فضای به نسبت آزادانه‌تر دانشگاه زمینه را

برای مباحثه و نقادی باز می‌کند و در طول زمان با همنشینی و تعامل با گروه‌های دوستی و غیررسمی شرکت در مباحثات، مطالعات مشابه و ... این تغییرات تشدید می‌شوند...

تغییر عقاید برای بسیاری زمانی رخ داد که منابع جدیدی برای کسب اطلاعات کسب کردند دانشجویانی که تا دوره‌ی نوجوانی تحت قیومیت تربیت خانواده و مدرسه بودند با افزایش سن و بالاتر رفتن آن نقش پر رنگتری در شکل دهی هویت و عقاید خود را یافتند و توانستند کتابهایی را مطالعه کنند که خارج از آن آموزشها گذشته بود حس آگاه شدن کسب آگاهی مانند کشفی است که غیرمذهبیها با شوق از آن سخن می‌گویند گویی یک تنه رو به روی تمامی آموزشهای جامعه ایستادند و خلاف جریان آب شنا کردند و به سلامت به مقصد رسیدند.

مشارکت کننده ده:

«تأثیر دانشگاه خیلی ناخودآگاه بود تأثیر دانشگاه دوستان بیشترین تأثیر رو روم داشتن... بی دینی و روابط آزاد اولش یه کم برام شکه آور بود ... ولی نمیدونم چی شد خودمم دچارش شدم...»

گروه‌های رسمی و غیررسمی درون دانشگاه به ویژه گروه‌های غیررسمی دست به ارزش گذاریهایی برای تمایز بخشی خود از سایرین می‌زنند و ارزشهایی را برای خود تعریف می‌کنند که در میدانهای دیگر کنش حتی انگ محسوب گردند. غیرمذهبی شدن نه تنها در میان برخی از گروه‌های غیررسمی مذموم نمی‌باشد بلکه به نحوی شکل انگ افتخاری را به خود گرفت.

مشارکت کننده پنج:

«دانشگاه هم نقش مهمی داشت... دانشگاه این تمایز رو پر رنگ کرد به این شکل که مذهب در ارتباطه با چیزهای دیگه غیر از مذهب معنا پیدا کرد مثلاً سیاست ... این تمایز بر داشته شد تو دانشگاه تا جایی که آدمی که مذهبی... فکر می‌کنم تقویت شد یعنی موضع مخالف خوان با دین و افراد بسیجی»

چارچوب‌های فرهنگی آنچنان با قوانینی آهنین خود را به فرد می‌نمایاند که با تغییر نسبی مناسبات و ارتباطات فرد به هنگام مواجهه با نقض آموزشهای که به وی داده شد دچار حس لذت بخش کشف می‌شود و آنجاست که تغییرات به آرامی آغاز می‌گردند.

ج) استراژی های کنش/کنش متقابل^۱: استراتژی غیرمذهبیها برای به حداقل رساندن هزینه‌ها بالقوه بروز خود عبارتند از:

۱- فاصله گیری: اکثر روابط غیرمذهبیها روابط درون گروهی دربرمیگیرد بدین معنا که ایشان بیشتر به دلیل داشتن منطق و تجربه‌های مشترک خواهان رابطه گیری با افرادی شبیه خودند... غیرمذهبی‌ها با عدم رابطه گیری با مذهبیها به ویژه آنهایی که به قدرت رسمی متصل هستند. با کاهش روابط و تعاملات با ایشان به دنبال آنند که از پیامدهایی همچون برچسبها، خشونت‌های کلامی و فیزیکی، محرومیت و سایر برخوردهای طردکننده جامعه جلوگیری کنند.

۲- بروز گزینشی: غیرمذهبی‌ها سعی در آن دارند باورهای خود را پنهان کنند. مشارکت کنندگان تنها در فضاهایی دست به بروز خود می‌زنند که احساس امنیت بیشتری کنند و هزینه‌ی خاصی متحمل نشوند. لذا گروههای دوستی یکی از پذیراترین عرصه‌هایی می‌باشد که غیرمذهبیها خود را در آن بروز می‌دهند. ویژگیهای فقدان قدرت مرکزی در گروههای دوستی همسن بودن، حاصل انتخاب فردی بودن دوستان، روابط عاطفی و نزدیک در این گروهها همگی از جمله عوامل مؤثر در تسهیل امکان بروز عقایدند. خانواده به شکل سکه‌ای با دو روی خود را نشان می‌دهد (طرد و مدارا). به زعم مشارکت کنندگان دانشگاه نیز دارای دو چهره دارای مدارا و از سوی دیگر جلوه‌هایی از عدم مدارا (مانند حکم‌های انضباطی و ...) است دانشجویان را بر می‌انگیزاند که در برابر این نقش دوگانه‌ی دانشگاه دست به بروز گزینشی خود بزنند اکثریت ایشان با محدود کردن دایره بیان عقایدشان به زعم خویش احتمال دادن هزینه‌ها را کاهش می‌دهند بدین معنا که تنها حوزه‌هایی (مانند گروههای غیر رسمی) که به دور از قدرت رسمی در دانشگاه هستند بیش از سایر عرصه‌ها شاهد بروز مشارکت کنندگان می‌باشند آن دسته از دانشجویانی که با معیارهای مشارکت کنندگان به قدرت رسمی چه در ظاهر چه در کنش (حتی بدون وابستگی رسمی‌ای به نهادهای قدرت) نزدیک‌ترند خارج از دایره امن بروز قرار می‌گیرند.

یکی دیگر از عواملی که مشارکت کنندگان را به تظاهر و یا خودسانسوری ترغیب می‌کند همین (حس) ترس از محرومیت و مجازات شدن در غیرمذهبیها در واکنش به تفاوت با

¹ Act / interact

اکثریت یا دست به کناره گیری از حضور در حوزه‌های رسمی دست می‌زنند. یا خودسانسوری و تظاهر را صدر معیارهای گزینش و کنششان قرار می‌دهند.

۳- مهاجرت: به زعم مشارکت‌کنندگان سخت شدن بودن شرایط برای زندگی، دسته‌ای از ایشان را واداشته است که برای دوری جستن از مشکلاتی که به دلیل غیرمذهبی بودن با آن بیش از سایرین روبه‌رو می‌شوند. به دنبال مهاجرت باشند تا به زعم خود بتوانند از فشارهایی که بر ایشان تحمیل می‌شود بکاهند و در این بین مهاجرت نوعی مکانیسم برای فرار از این فشارها و مشکلات عمل می‌کند.

مشارکت‌کننده نوزده:

«اما من فک می‌کنم که مهاجرت یکی از مسائلی باشه که کلاً افرادی که غیرمذهبی هستن بهش فک میکنند... من اینجا سیاسی می‌بینم مسائل رو و احساس می‌کنم...وقتی من نمیتونم خودم رو ابراز کنم پس چرا باید بمونم»

مشارکت‌کننده چهارده:

«من قلباً دوست دارم کشور خودم رو... اما وقتی می‌بینم من به دلیل زن بودنم به دلیل اعتقاداتم بی اعتقادی به حجاب و مناسک دینی محروم میشم...خیلی جاها که سانسور نمی‌کردم هزینه می‌دادم. قطعاً تجربه زیسته لذت بخشی نداشتم که الان تصمیم به مهاجرت گرفتم.»

۴- مدارای اجباری: غیر مذهبی‌ها به دلیل در اقلیت بودن و نداشتن قدرت و نفوذ چندان در جامعه به زعم خود راهی جز مدارا اجباری و از سر ناچاری ندارند ایشان خود را از سوی اکثریت تحت فشار می‌دانند و راهی برای ادامه و بقا خود جز مدارا و تبعیت نمی‌شناسند.

۵- مقابله به مثل تفاوت عقاید برای برخی از غیرمذهبیها به زعم خود شکل‌انگی تاریخی و تمایزی جدی گرفت و برخوردهای به دور از مدارا برخی از مذهبیها ایشان را نیز وا می‌دارد که دست به واکنش منفی در برابر آنها بزنند برخوردهایی را در برابر مذهبیها بروز می‌دهند (همچون: تمسخر، توهین، گاردگیری، فاصله‌گیری، منزوی کردن و ...) که گاه شکل تقابل به مثل و انتقام جویی به خود می‌گیرند.

مشارکت‌کننده پنج: ((من حتی خیلیها رو دیدم که میگن یارو مثلاً امله یا فلان ... عمدتاً با مذهبیها مدارا ندارند اونطوری که من متوجه شدم وقتی یه آدم رو مذهبی میدونن ... فکر

میکنن باید مسخره کنن و بخندن مثلاً این تمایز خیلی براشون مهمه یه انگه تاریخیه انگار مثلاً یه آدمه مذهبی یه آدمه کودنه ببخشید من اینطوری میگم من اصلاً همچین باوری ندارم))

(د) پیامدها:

۱- انگ و برچسب^۲ غیراخلاقی دیدن

برچسب زنی جزئی از بزرگترین و جدیترین مشکلاتی است که غیرمذهبیها از آن یاد کردند. انگ‌هایی همچون نجس بودن که در فرهنگ جامعه ما اوج نامطلوب بودن و مطرود بودن را نشان می‌دهد و یا غیرمذهبی بودن را با بی اخلاق بودن یکی دانستن و قائل نبودن هیچ گونه قیود اخلاقی خاصی برای ایشان. غیرمذهبی بودن با خود سیلی از اتهامات و برچسب‌هایی را همچون: مال مردم خوری، لاقیدی، بی اخلاقی، غیر قابل اعتماد بودن، دروغگویی و ... به همراه می‌آورد. همگی این باورهای قالبی‌ای که جامعه به فرد منتقل می‌کند زمینه حس طرد شدگی و جدا افتادگی را در فرد بیش از پیش برمی‌انگیزاند. غیراخلاقی دانسته شدن و سایر برچسبها موجب گشته ایشان بکوشند باهدف دوری از انگهای جامعه عقایدشان را پنهان کنند.

۲- عدم پذیرش: بسیاری از مشارکت کنندگانی که دارای خاستگاه مذهبی-سنتی هستند مورد پذیرش خانواده‌هایشان قرار نمی‌گیرند لذا خانواده ایشان یا دست به طرد ایشان می‌زنند و روابطشان را با فرد غیر دیندار قطع می‌کنند و یا این غیر دیندار بودن تأثیر پررنگی را بر روابط ایشان می‌گذارد بدین معنا که افراد در این خانواده‌ها بیشتر در معرض آزارهای کلامی قرار می‌گیرند و حتی این برخوردها گاه به شکل خشونت بدنی خود را نشان می‌دهد. معمولاً زمانی که خانواده نسبت به عقاید فرزند غیر دیندار خود آگاه می‌شوند برخی حمایت‌های اقتصادی و حتی عاطفی خود را از ایشان دریغ می‌کنند و به عبارتی ساده‌تر دست به طرد و منزوی کردن فرد می‌زنند.

خانواده‌های مذهبی‌ای که با مدارای بیشتری با فرزندان خود برخورد می‌کنند. با تمایل به داشتن فرزندی همانند خود با وجود آنکه منجر به شکل‌گیری رفتاری خشن از سوی خانواده نمی‌گردد فشار خانواده به صورت پنهان و غیر مستقیم بر فرد غیر مذهبی اعمال می‌گردد و وی

¹ Consequences

² label

را از درون متأثر می‌کند چنانکه فرد دست به شماتت خود میزند بدین مفهوم که فرزند دچار احساس فرزند ناخلف بودن می‌شود این حس بسیاری از ایشان را ذجر می‌دهد. برخی از مشارکت کنندگان در دوره‌ی مدرسه غیرمذهبی شدند تجربه ایشان حاکی از پذیرا نبودن ایشان توسط مدرسه بود که در برخوردهایی همچون اخراج، تنبیه بدنی، توهین، تهدید، کسر نمره، تبعیض و ... خود را بیش از پیش نمایان می‌سازند.

۳- حس محرومیت از امتیازات و تبعیض:

بسیاری از غیرمذهبی خود را به نسبت هم‌تایان مذهبی خود دارای امتیازات و حقوق بسیار محدودتری می‌دانند بدین معنا که به زعم ایشان قوانین نوشته یا نا نوشته جامعه بسیاری از شانسها و موقعیتهایی که غیر دینداران خود را مستحق آن می‌دانند از ایشان می‌گیرد بدین معنا که ایشان بر نحوه گزینش دانشجو، چگونگی جذب نیروی کار در جامعه اشاره دارند و عده‌ای نیز حتی این را خردتر می‌بینند و به برخوردهای تبعیض آمیز معلمان و اساتید و مردم عادی اشاره می‌کنند. بسیاری معتقدند که افراد مذهبی به نوعی دارای حریمی امن در جامعه هستند و درقیاس با مذهبیها ایشان پتانسیل بسیار کمتری را برای پیشرفت خود در جامعه مذهبی سراغ دارند. آنچه در این بین بسیار خود را پر رنگ نشان می‌دهد حس قربانی شدن (جدا از واقعی بودن و نبودن این حس) هزینه دادن است لذا بسیاری از ایشان به دلیل آنکه با اکثریت جامعه از حیث باوری متفاوتند معتقدند که مورد تبعیض‌های جدی‌ای در طول زندگی‌شان قرار گرفتند که ایشان را از حقوق و منافعشان دور کرد. مشارکت کننده بیست:

«تو سنای بالاتر قاعدتاً من نمیتونم پیشرفتی رو بکنم که این مذهبیه داره... آقا ماها که دوران نداریم... فردا تو رو هیئت علمیت میکنن؟ کجا حالا به تو کار میدن؟ چیکار میخوای کنی.»

مشارکت کننده بیست و سه:

«همین امسال به را مصاحبه دکترا وقتی سر به موضوع که به دین ربط داشت صادقانه تحلیل کردم و پاچه خواری نکردم به جای اینکه نگاه کنن ببینن میتونم تحلیل کنم ردم کردن چون گرایشتمو فهمیدن از حرفام ظاهره آینه دیگه نباید صادق بود.»

۴- عدم آرامش و استرس (هزینه روحی) تمامی هزینه‌هایی که غیرمذهبیها در طول زندگیشان پرداختند نمودی بیرونی ندارد یکی از مهم‌ترین دشواری‌هایی که ایشان با آن روبه

رویند سامان بخشیدن به درون نابه سامان خودشان است به عبارتی دیگر بسیاری از غیرمذهبی‌های مورد مطالعه نداشتن آرامش را پیامد اصلی نداشتن باور مذهبی در طول زندگی خود می‌دانند؛ به عبارت دیگر نداشتن نظامی همچون دین که بتواند از آن آرامش و معنا بگیرند باعث آن شد که تعداد زیادی از مشارکت کنندگان خود را درگیر ترس، ناامیدی، تنهایی، بحران معنا، استرس و ... ببینند.

مشارکت کننده پانزده:

«باور نداشتن ترسناکه... کلاً این فکر که تنهایی و از هیچی نمی‌تونی کمک‌گیری سخته... وقتی غیرمذهبی هستی خیلی سخته که امید داشته باشی چون به راحتی می‌تونی ناامید بشی... سخته که غیرمذهبی باشی امید داشتن سخته که پای همچی خودت واستی و در این صورت امید داشتن و بدون دین بودن سخته.»

مشارکت کننده سیزده:

«آدم مته من بلا تکلیفه... اونم تو شرایطی که تکیه کردن و ارجاع دادنه سؤالات به یه چیزی نمیشه مذهب جواب نمی‌ده یا اون جوابا رو تو نمی‌پذیری یه همچین حالتی داری بلا تکلیفی هیچ اعتقادی نداری یعنی اینکه تو اعتقاد داری یا نه نمیدونی. فکرات از اون حالت خارج شده ولی یه شکل جدیدی به خودش نگرفته حوزه‌ای هم پیدا نکرده.»

مشارکت کننده نه:

«بحران معنا چیزیه که فکر می‌کنم تا آخر عمرم باهاش دست و پنجه نرم کنم ولی اون موقه (دوره مذهبی بودن) این بحران رو نداشتم.»

مشارکت کننده هفت:

«بعد از اینکه عقاید تغییر کرد من دچار یه چیزای روانی شدم حالتهایی از اضطراب و استرس و وسواس شد.»

۵-تظاهر و عدم بروز (خودسانسوری): بسیاری از مشارکت کنندگان برای پرهیز از

آسیب دیدن بنا به فشار جامعه مجبور به خود سانسوری و حتی تظاهر می‌گردند که به زعم مشارکت کنندگان برای ایشان بسیار دردناک است از پیامدهای عدم آشکار سازی عقاید می‌توان به حس خشم، بی‌قدرتی و حتی هزینه دادن به دلیل عدم امکان گفتگو و یاری گرفتن از اطرافیان اشاره کرد.

مشارکت کننده بیست:

«نمیتونی خودت رو بروز بدی بعد... مثلاً مجبوری مثلاً چیزایی رو تأیید کنی چیزایی رو بشنوی که اصلاً چرته محضه. خودت رو مخفی می‌کنی حداقل تجربه منه بعد این اذیتت میکنه یعنی این که به خشم تو وجود منه از بس خودمو فرو بردم از همشون گاهی فکر می‌کنم بدم میاد همه این مذهبها که باعث میشن امثال من مجبور باشن خفه شن... خودخوری کنن.»

مشارکت کننده نوزده:

«مشکل افراد غیرمذهبی آینه هویت خودشون رو چطور آشکار کنن این مسئله است. شاید در گروههای خودی خانواده و دوستان بتوانند خود را آشکار کنند اما در فضای عمومی خیر. این برای فرد حس بیقدرتی ایجاد میکنن... نمیتونم خودم را بروز بدم چون آگه برم اینجور جاها خودم رو بروز بدم یا کله یا میشم یا اخراج.»

مشارکت کننده هجده:

«... به نظر من مهمترین مشکل بروز خوده در این حالت فرد دچار دوگانگی شخصیت میشه. مثلاً دوستی دارم که مادرش به شدت مذهبه... اومده دانشگاه عقایدش کاملاً تغییر کرده و اون آدم وقتی مدارس تهران میاد کاملاً تغییر میکنه نماز میخونه چادر میپوشه...»

جمع بندی

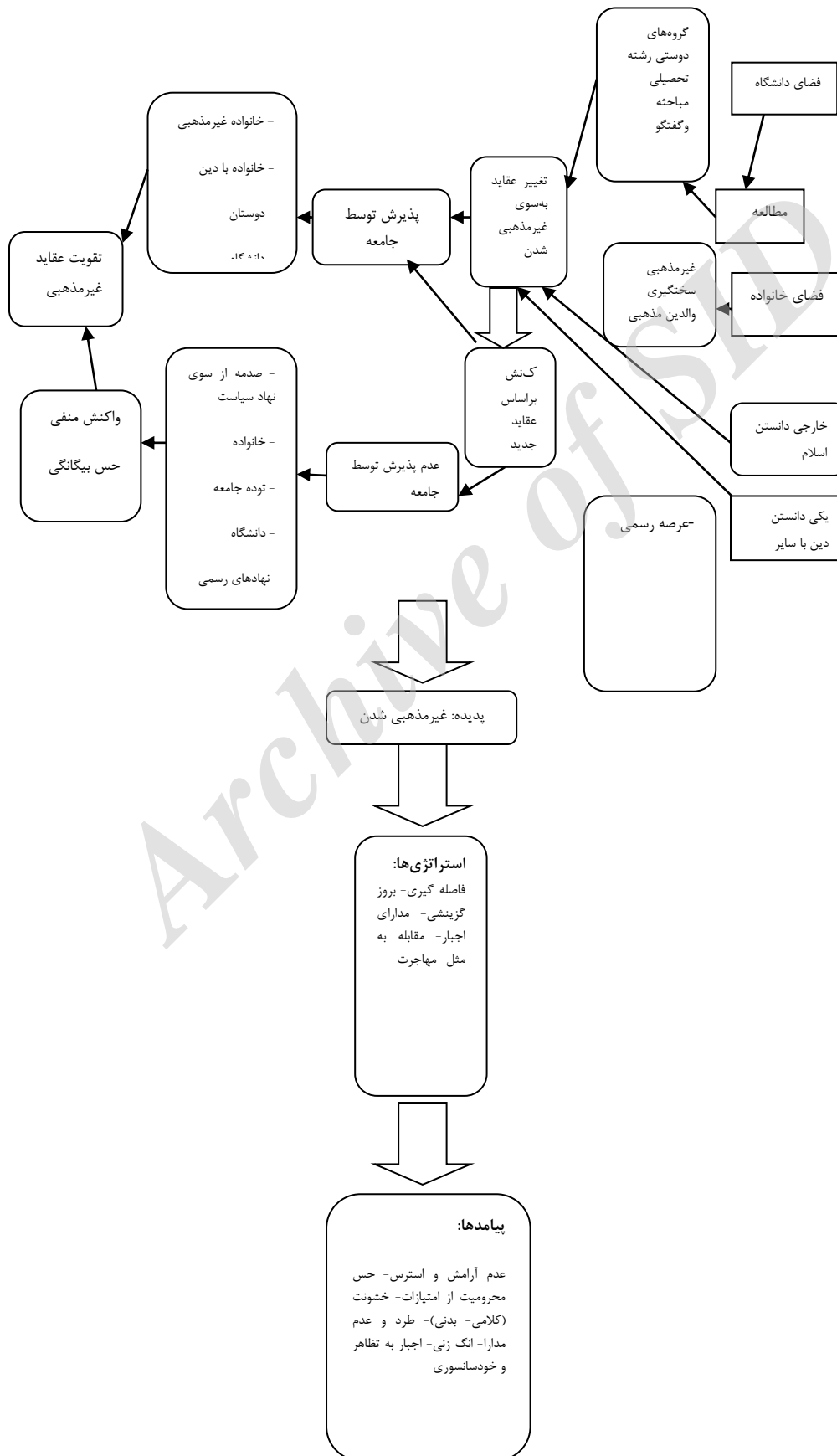
رابطه نظام و زیست جهان رابطه‌ای دیالکتیکی است که با استعمار زیست جهان توسط نظام این رابطه شکل یک طرفه‌ای به خود می‌گیرد. منشأ نظام درون زیست جهان است و منظور از نظام قلمروهای اقتصاد و دولت یا پول و قدرت است که بر اساس منطق عقل ابزاری پیش می‌روند. (میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۱۱۳) نظام دیدگاه بیرونی و خارجی است که جامعه را از منظر مشاهده گری که در آن مشارکتی ندارد می‌نگرد. (هابرماس، ۱۹۸۷: ۱۱۷) در حقیقت نظام به‌عکس زیست جهان که مبتنی بر کنش ارتباطی است بر کنش عقلانی مبتنی بر هدف استوار است. به زعم هابرماس در یک جمع بندی بدون زیست جهان هیچ ارتباطی صورت نمی‌گیرد و بدون کنش ارتباطی هیچ گاه زیست جهان بازتولید نمی‌شود.

مذهب جزئی از زیست جهان انسانها (ایرانیان) محسوب می‌شود و رابطه مردم با دین به صورت ارزشی و قلبی بوده و به نوعی کنش ارتباطی در این حوزه قابل لمس است اما با سلطه‌ی نظام بر زیست جهان کنشگران، در محیطی که قدرت در آن نظارت دارد نوعی عقلانیت استراتژیک که اهدافی معین را دنبال می‌کند شکل می‌گیرد. بسیاری از کنشگران در پاسخ به این سلطه به کتمان دین و غیر مذهبی شدن می‌زنند به هر داستان به گمان هابرماس

نتیجه وضعیت فعلی سلطه نظام بر جهان زیست مردم، از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری، بیگانگی و شیئی‌گونی جامعه است که در آن استبداد رأی و تک‌گویی به وجود می‌آید و کنشگران نمی‌توانند به خوبی خود را بروز دهند و به ناچار آنها را به خودسانسوری و تظاهر و یا ریاکاری وا می‌دارد.

کنشگران (غیرمذهبی‌ها) وقتی نمی‌توانند در جامعه به صورت آزادانه به نقد و گفتگو بپردازند و به عبارت دیگر کنش ارتباطی دست بزنند که با دخالت نظام این امر منتفی می‌شود و عده‌ای برای آنکه مورد طرد اجتماعی، خشونت فیزیکی و یا کلامی قرار نگیرند به کنمان هویت خود و خودسانسوری دست می‌زنند و به عبارتی با توسل به کنش استراتژیک دست به محافظت از خود و منافعی می‌زنند و اما اشخاصی نیز برای آن که بتوانند برای خود اشتغالی و امتیازاتی یابند و یا در مراتب بالاتر تحصیلی به یادگیری بپردازند باید دست به مکانیسمی بزنند که آن ریاکاری و تظاهرست و افرادی با گفتمان مشخص و یا پوشش موجه رسمی سعی بر نزدیک کردن خود به خواسته‌هایشان و به زعم هابرماس ترجیح منفعت شخصی بر منفعت جمعی می‌شوند. هابرماس معتقدست که باید برای نیل به تفاهم جمعی کنش ارتباطی که مقصد آن دستیابی به تفاهم است صورت گیرد و شدیداً کنش عقلانی خود محورانه که غایت آن دستیابی به یک هدف است و شامل کنش ابزاری و کنش راهبری می‌گردد و هدف هر دو تفوق ابزاری و پیگیری منافع است را نقد می‌کند «کنش‌های عاملان درگیر در کنش نه از طریق محاسبه‌های خودمحورانه معطوف به موفقیت بلکه از طریق اعمال معطوف به تفاهم هماهنگ می‌شود. مشارکت کنندگان در کنش ارتباطی اساساً در پی موفقیت شخصی‌شان نیستند بلکه هدف‌های فردیشان را تنها در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند طرح‌های مربوط به کنششان را مبنای تعریف‌های موقعیتی مشترک هماهنگ سازند» (ریترز و گودمن ۲۰۵)

آنچه از یافته‌ها بر می‌آید آنست که هنوز در زیست جهان غیرمذهبی‌ها حوزه‌هایی (همچون گروه‌ها دوستی، خانواده‌های غیرمذهبی یا پذیرا، فضا‌های آکادمیک و برخی از لایه‌ها جامعه) هستند که به دور از سلطه نظام امکان بروز عقاید و کنش نسبتاً به دور از سلطه را به غیر دینداران می‌دهند.



منابع

- افشار کهن، جواد و بلالی، اسماعیل و سلیمان پور، محمد علی، بهار (۱۳۹۰)، بررسی وضعیت عرفی شدن دانشجویان و برخی عوامل مؤثر بر آن، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره پیاپی ۴۱، شماره اول
- آبرکرامی، نیکلاس و دیگران. (۱۳۷۰) فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ دوم
- آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد. (۱۳۸۱)، تحلیل جامعه‌شناختی وضعیت دینداری جوانان با رویکرد بی‌شکلی دین ورزی، پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی، شماره ۳۵
- برگر، پیتر و لوکمان، توماس. (۱۳۷۵) ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
- بشریه، حسین. (۱۳۷۶) تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نشر نی، چاپ اول
- بهرامی کمیل، نظام (۱۳۸۸)، نظریه رسانه‌ها، تهران، کویر، چاپ اول
- پیوزی، مایکل، (۱۳۷۹) یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، چاپ اول
- ترنر، برایان. (۱۳۸۷) ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم
- توسلی، غلامعباس و مرشدی، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، بررسی سطح دینداری و گرایشهای دینی دانشجویان، مطالعه موردی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، انجمن جامعه‌شناسی ایران، سال هفتم، زمستان، شماره چهار
- جاوید، علیرضا و نجاری، محمد. (۱۳۸۸) نقد ساختار اندیشه، تهران، آشتیان، چاپ اول
- جلیلی، هادی. (۱۳۸۵) تا ملاتی جامعه‌شناسانه درباره سکولار شدن، تهران، طرح نو، چاپ دوم
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۱)، نظریه و روش در تحقیقات کیفی، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، بهار ۱۳۸۱، شماره ۱۷
- رجب زاده، احمد. (۱۳۷۹) دانشگاه، دین، سیاست، تهران، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات فرهنگی
- ریتزر، جرج. (۱۳۸۹) مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، ثالث، چاپ اول
- زارع، مریم و آزاد ارمکی، تقی، نیمه اول (۱۳۸۷)، دانشگاه، مدرنیته و دین داری، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی
- زیبا کلام، صادق. (۱۳۷۹) سنت و مدرنیته: ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران، روزنه، چاپ چهارم

- سراج زاده، سیدحسین. (۱۳۸۴) چالش‌های دین و مدرنیته، تهران، طرح نو، چاپ دوم
- صابر، سیروس و سراج زاده، سید حسن و شریعتی مزینانی، سارا (۱۳۸۴)، بررسی رابطه میزان دینداری با مدارای اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۶)، تصویری از سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره یک
- فرجی، مهدی و کاظمی، عباس (۱۳۸۸)، بررسی وضعیت دینداری در ایران، با تاکید بر داده‌های پیمایش سه دهه گذشته، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دو، تابستان، شماره شش
- کیویستو، پیتر. (۱۳۷۸) اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ اول
- میلنر، آندرو و براویت، جف (۱۳۸۷) درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران، ققنوس، چاپ دوم
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۱) بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی، تهران، گام نو، چاپ دوم
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴)، مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان، ترجمه یحیی امامی، تهران، نقش و نگار، چاپ اول
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث، چاپ دوم

- Berger, Peter. (1967), the Sacred Canopy. Garden City, NY: Doubleday.
- Funk, Richard. B. Willits, Frenk (1987), College attendance and attitude change, a panel study 1970-81
- Habermas, Jurgen. (1996), Between Facts and norms, London, Cambridge, Mass Press
- Habermas, Jurgen. (1987), The Theory of Communicative Action Vol2, Lifeworld and System: A Critique of Functionalist Reason. Boston: beacon press.
- Pinkington, G, W. Poppleton, P, K. (1963) Religion in the British universities.